



لحظه آها

مهران امیری

## مفاخر المشاغل!

در روزهایی که حال بسیاری از کسب‌وکارهای کشور رضایت‌بخش نیست، شنیدن اخبار ایجاد و گسترش شرکت‌های جدید که متکی بر فناوری و دانش روز هستند – یا همان شرکت‌های دانش‌بنیان – شادی‌آور و امیدبخش است؛ اما اگر اطلاق عنوان دانش‌بنیان، به برخی کسب‌وکارهای نوپا، اعطا یا خرید لقب در دوران سلاطین را تداعی کند. آنگاه امیدمان، به یاس و نگرانی تبدیل می‌شود.نگاهی کوتاه‌به فضای کسب‌وکارهای نوپا در کشور نشان می‌دهد که دست‌کم در ظاهر، چیزی از کشورهای پیشرفته در غرب و شرق جهان، کم نداریم. بسیاری از عناوین فعالیت‌های نوآوری و تولید و عرضه و خدمات‌رسانی از اقصی نقاط دنیا، در ایران هم نمونه‌هایی مشابه و هم‌تراز دارند. این درحالی است که پایان‌نامه‌های دانشجویی هم سرشار از عناوین امیدبخش و جذاب و عمیق علمی هستند. دانشگاه‌های کشور، برخلاف همه محدودیت‌ها به منابع مختلف علمی دسترسی دارند و اساتید مجرب، آموخته‌های ارزشمند خود را با اشتیاق به دانشجویان عرضه می‌کنند. انواع جلسات و کنفرانس‌های علمی، تجاری، آموزشی و انگیزشی برگزار می‌شود، و بخشی از بودجه کشور، طبق قانون اساسی به ایجاد امکان آموزش رایگان از ابتدایی تا سطوح عالی اختصاص دارد. دولت، تشکیلات مختلف ستادی را برای تشویق دانش‌آموختگان به تجاری‌سازی طرح‌ها و برنامه‌های‌شان تدارک دیده و نظام بانکی را هم مکلف به حمایت از آنها کرده است. اما اوضاع تفاوت مشخصی نکرده و ما همچنان در وضعیت نه چندان رضایت‌بخش نیاز به تولیدات فناورانه و خدماتی خارجی هستیم.

طبق آمار، تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان که در سال ۱۳۹۲ حدود ۵۵ عدد بود، در نیمه نخست سال ۱۳۹۶ از مرز ۳۰۰۰ گذشته و به نظر می‌رسد که اشتیاق برای کسب عنوان دانش‌بنیان، به نخستین ماموریت بسیاری از شرکت‌های نوپا تبدیل شده است. نکته جالب اینکه بر مبنای یک گزارش، رئیس صندوق نوآوری و شکوفایی کشور می‌گوید که مبلغ ۳۰۰۰ میلیارد تومان بودجه برای حمایت از شرکت‌های دانش‌بینان در نظر گرفته‌اند؛ که نزدیک به ۷۰۷ میلیارد تومان از آن را به شرکت‌های متقاضی اختصاص داده‌اند. در همین آمارها، از اختصاص ۲۰۰ میلیارد تومان برای دفتر کار به شرکت‌ها و پرداخت ۸۹۱ میلیارد تومان‌ایم‌وز صحبت شده و آن را چنین باید تعبیر کرد که بیش از هزار میلیارد تومان از منابع مالی، به نحوی صرف شده که امیدی به بازگشت آن نیست؛ چرا که هزینه دفاتر کار، به سادگی قابل برگشت نیست و شرکت‌های دانش‌بنیان نپوا که هنوز محصول و خدمات سودآوری ارائه نکرده‌اند هم به خیل بدهکاران بانکی پیوسته‌اند.

پرسش مهم این است که چرا خلق بیش از ۳۰۰۰ شرکت دانش‌بنیان، منجر به تغییری قابل لمس در صحنه اقتصادی کشور نشده؟ آیا شرکت‌های مورد اشاره، فعال و به‌سرعت منحل شده‌اند؟ آیا روند شروع به کار و ارائه محصول یا خدمات در این شرکت‌ها طولانی‌تر از انتظار است؟ آیا عنوان دانش‌بنیان، برای این شرکت‌ها با توقع متعارف از آنها سازگاری ندارد؟ اساسا اطلاق این عنوان به جز درگیرشدن در چنبره وعده و وعیده‌ای دیربازده و بدهکارشدن به نظام بانکی ثمر دیگری هم برای این شرکت‌ها داشته؟ به نظر می‌رسد که در دستیابی به هدف خلق و حمایت از کسب‌وکارهای فناورانه هم دچار اشتباه شده‌ایم. در جهان واقعی و به ویژه دنیای رقابتی و رو به تحول کسب‌وکار، نه عناوین، بلکه دست‌ها و اندیشه‌ها کار می‌کنند. ارزش آفرینی، خلاقیت، و نوآوری، زاینده تلاش و دانش‌اندوزی است؛ نه نام‌ها و عناوین. نیروهای خلاق و پر نشاط برای ارزش آفرینی در فضای کسب‌وکار کشور، نه نیازمند ملقب‌شدن به عنوان دانش‌بنیان و مفاخر المشاغل هستند و نه محتاج وام بانکی؛ بهتر است بیش از هر چیز، به بهسازی فضای کار، روان‌سازی فرایندها و شفاف کردن مناسبات و الزامات بیندیشیم.

## با ایده‌های فناورانه برای رویارویی با زلزله آماده شویم

این روزها بسیاری از مردم، در بیم و هراس زلزله هستند. افراد خلاق و کسانی که در این زمینه پژوهش‌هایی دارند، می‌توانند راه نوبی را هم در کمک به مردم آغاز کنند و هم به کسب‌وکار خودشان، رونق ببخشند. امروز مردم هم به آگاهی در مورد نحوه برخورد با زلزله نیاز دارند و هم جمعه‌ها و با کس‌های کمک‌رسانی. امروزه نیاز به مقاوم‌سازی خانه‌ها احساس می‌شود. معمارانی که در این زمینه، ایده‌هایی داشته باشند که بتوانند با آنها به یاری مردم بشتابند، می‌توانند آینده‌ای روشن برای خود و مردم بسازند.

## ۱۲ | کتینه نو

گفت‌وگو با نرگس فولادلو، مربی کارآفرینی

# مهارت نیاز کلیدی دانش‌آموز ایرانی



رضا واعظی زاده

خبرنگار

اگر در طی این سه سال با ما همراه بوده باشید، می‌دانید که ما در صفحه آفرینش با کارآفرینان بسیاری صحبت کرده‌ایم؛ افراد خلاقی که به صورت خودانگیخته و با تلاش و پشتکار بسیار، کسب‌وکاری جدید راه‌اندازی کرده‌اند. ما بارها گفتیم که تحصیلات آکادمیک، نمی‌تواند عاملی برای موفقیت در ایجاد شغل جدید و رونق آن باشد. اما شاید برای خیلی از ما دغدغه باشد که اگر بخواهیم بچه‌های موفق‌تری در این زمینه داشته باشیم، چه کاری باید انجام دهیم؟ نرگس فولادلو هم این دغدغه را داشته و برای همین، موسسه‌ای راه‌اندازی کرده است. این موسسه می‌تواند راه‌گشای بسیاری از کودکان در زمینه یادگیری مهارت‌های زندگی و همچنین آمادگی برای آینده‌ای روشن باشد. چطور شد که خانم فولادلو به فکر راه‌اندازی چنین موسسه‌ای افتاد؟ پای صحبت‌های او می‌نشینیم.

### ■ بازی برای آینده روشن

نرگس فولادلو، کارشناسی روانشناسی کودک و کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت دارد. نخستین در دفتر مشاوره وگفت‌وگو با مراجعان، راضی‌اش نمی‌کرد. او آموزش را مهم‌ترین کار لازم می‌دانست و علاقه‌مند بود که دانش روانشناسی خود را برای ترویج انواع آموزش‌های تربیتی و مهارتی، به کار گیرد و با فراگیرکردن آنها، طیف گسترده‌ای از افراد را حمایت کند. از همین جا بود که راهش را از دیگر همکارانش جدا کرد. «مشاوره‌دادن، به تنهایی کافی نیست؛ چراکه امروز فرزندان ما نیازمند آموزش و مهارت هستند.» محور آموزش‌ها را بر کارآفرینی گذاشت و مخاطبانش را از کودکان و نوجوانان انتخاب کرد. بنابراین، مدارس، میعادگاه‌او برای فرهنگ‌سازی کارآفرینی، پرورش خلاقیت و روش‌های تبدیل ایده به عمل بود. فولادلو، اگرچه با تاسیس چند مرکز و موسسه موفق در لیست کارآفرینان قرار می‌گیرد، اما دیگران او را معلم کارآفرینی کودکان و نوجوانان می‌دانند. معلمی که هیچ‌گاه نخواست به کارمند دولت باشد، قیدوبندها را برنمی‌تابد و برای رسیدن به اهدافش، همچنان می‌جنگد. او کارآفرینی است که می‌کوشد از کودکان امروز، کارآفرینان فردای ایران را بسازد. «همزمان با تحصیل در رشته روانشناسی، شرکت در کلاس‌های مختلف با موضوع کارآفرینی، پرورش خلاقیت، تجاری‌سازی ایده، هوش مالی، بازی‌های آموزشی و ... را دنبال می‌کردم و بسیار علاقه‌مند بودم که روانشناسی، حاضر در میدان باشیم و ذهن افراد را برای کسب‌وکار و تولید، آماده کنیم.» اولین همکاری‌اش با تعدادی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر آغاز شد. ایده آنها تولید بازی و رباتیکی بود که بتواند در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی، به

جایه‌جایی وسایل و تجهیزات کمک کند. او کمک کرد ایده دانشجویان، پخته شود و فعالیت آنها برای تجاری‌سازی این ربات، به ثمر نشیند. بازی رباتیک در مسابقات رباتیک دانشجویان کشور در قزوین، رتبه دوم را کسب کرد و این گونه بود که دروازه ورود به مرکز رشد دانشگاه صنعتی امیرکبیر، برای او گشوده شد. بنابراین، موسسه رشد و امید امیرکبیر را ثبت و در مرکز رشد آن دانشگاه، مستقر کرد. خودش می‌گوید: «در آن مرکز، من مهارت‌های آماده‌سازی ذهن برای خلق ایده و راهکارهای تجاری‌سازی ایده را برای دانشجویان آموزش می‌دادم. اما خیلی زود دریافتیم که کلیشه‌های ذهنی و ناامیدی حاصل از نظام آموزشی، در جهانبینی دانشجویان، تاثیر زیادی گذاشته و کار را بسیار سخت می‌کند. به همین دلیل تصمیم گرفتیم وقتم را برای دانش‌آموزان سرمایه‌گذاری کنیم. اگر فرهنگ خلاقیت و تلاش برای کارآفرینی، از کودکی برای ما عادت شود، در آینده افراد موفق خواهیم بود.»

### ■ استعدادیابی

از دانشجویان خواست که برای مربیگری دوره‌های مهارتی چون برق، رباتیک، تشریح بدن، محصولات نانو و ... با او به مدارس تهران بیایند و برای دانش‌آموزان مقاطع مختلف، کلاس آموزشی برگزار کنند؛ با این هدف که در ضمن آن کلاس‌ها، به پرورش فکری کودکان و نوجوانان بپردازند و آنها را با چگونگی خلق ایده آشنا کنند. دانشجویان زیادی مربی خلاقیت شده‌اند و قرار دادهای آنها با مدارس خوب تهران و همچنین پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی امضا شد و اولین گردش مالی از راه مربیگری نصیب او و همکارانش در موسسه رشد و ایده امیرکبیر شد. حالا او کاری را آفریده بود که برای خود و عده‌ای دیگر، ایجاد درآمد کرد و به مشتریان یاد می‌داد که چگونه درآمدسازی کنند. «محور کار ما، استعدادیابی دانش‌آموزان، نوآوری، خلاقیت و تمرکز بر علوم نو بود. از سال ۸۷ به بعد، با ۲۰ مدرسه خوب و ۱۰ پژوهش‌سرای دانش‌آموزی برتر تهران، قرارداد داشته‌ایم و تقریباً ۱۰ هزار دانش‌آموز از ما خدمات گرفته‌اند. فرصت ما برای استقرار در دانشگاه، بر اساس قوانین، سه‌سال بود. پس از آن، دفتر و مرکز خود را به پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی انتقال دادیم و همچنین کار با سراهای محله را با همکاری شهرداری تهران در چند محله منتخب آغاز کردیم و دامنه فعالیت ما در سطح محلات و خانواده‌ها نیز گسترش پیدا کرد.» طرح آنها برای مدارس، با استعدادیابی دانش‌آموزان آغاز می‌شد و

علاقه من به توسعه کار در سرتاسر کشور، باعث تدوین طرح «ایران مهارت» شد. در این طرح ۵۰۸ مهارت را در قالب کتابی با همکاری مدیران و مربیان موسسات فنی و حرفه‌ای دیگر تدوین کردم

پس از آنکه به شناخت از توانمندی‌های ذهنی و جسمی هر دانش‌آموز می‌رسیدند، کلاس‌های مرتبط با استعدادهای ویژه آن دانش‌آموز، برگزار می‌کردند و در نهایت، برای شرکت آنان در جشنواره‌ها و مسابقات تخصصی مختلف، همراه و راهنما بودند. نتیجه این فرایند، هدایت تحصیلی و شغلی دانش‌آموز بود؛ چرا که با شناختی که از علاقه‌مندی و استعداد خود پیدا می‌کرد، می‌توانست در ورود به مقطع متوسطه دوم، نسبت به انتخاب رشته تحصیلی خود، تصمیم بهتری بگیرد. «کلاس ماتهایک مهارت‌آموزی نبود؛ مثلاً کلاس تشریح بدن، به آنها می‌آموخت که آیا عملاً علاقه‌ای به پزشکی دارند یا خیر؟ یا در دوره رباتیک، به‌واسطه کار با ابزار و محاسبات، علائق آنها به رشته‌های مهندسی، مشخص می‌شد و با بسط ایده‌ها، تفکر ساخت ایده برای حضور در بازار و ایجاد اشتغال، شکل می‌گرفت. مثلاً من بازی سفر به بازار را طراحی و در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ثبت کردم. این بازی، یک منچ مار و پله بود که به دانش‌آموز کمک می‌کرد تا ایده خود را خلق کند؛ پول آن را تهیه کند؛ مدل آن را بسازد و تبلیغ و بازاریابی کند. با گذشتن از هر مرحله، از پله بالا می‌رفت و با هر اشتباه، با نیش مار مواجه می‌شد و به جایگاه قبلی برمی‌گشت. مثال دیگر، بازی شاعر خلاق بود که پایه‌ان، بسط‌بودن دایره لغات است و نحوه ساختن شعر که با روشی، منتهی به کشف استعداد ادبی دانش‌آموز می‌شد.

همچنین در بازی نقاشی خلاق، حرف «لا» را درون یک مربع کشیده بودیم و مخاطب باید با آن، یک نقاشی را کامل می‌کرد. اکثر دانش‌آموزان، باافلاصه آن را تبدیل به یک گل‌دان یا ماهی یا یک شکل نزدیک می‌کردند. اما تعداد کمی از بچه‌ها، تصاویر خاصی را در آن می‌دیدند و با نگاهی چندبعدی، نقاشی متفاوت و منحصر به‌فردی را می‌ساختند که تفسیر ما این بود که آنها دید هنری متفاوتی نسبت به همسالان‌شان دارند. بنابراین، نوجوان مادر نه‌بایت، به استعداد خوبی می‌برد و روش‌های پرورش آن را از ما می‌آموخت.»

پاتریشیا سای چطور به یک کارآفرین صنعت غذا تبدیل شد؟

## قصه گوی شکلات‌ها



پیدا کند و در سال ۲۰۱۳ مغازه خودش را برای عرضه مستقیم محصولات به مشتریان باز کرد. او در باره کارش می‌گوید: «من خودم را مانند قصه‌گویی می‌دانم که در صنعت شکلات‌سازی، داستانی دقیق‌تر از هر کس دیگر را بازگو می‌کند؛ چراکه آماده برداشتن هر گامی به سمت جلو هستیم.»

منبع: forbes.com